

## Investigating the Behavioral Style of the Characters of Elahinamah with an Emphasis on Moral Health

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Article

#### Authors

Abdullah Mohammadi Sadr<sup>1</sup>

Kimia Tajnia<sup>2\*</sup>

Ismail Eslami<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Abdullah Mohammadi Sadr, Kimia Tajnia, Ismail Eslami, Investigating the Behavioral Style of the Characters of Elahinamah with an Emphasis on Moral Health, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:6(1): 362-370.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

#### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: [kimia.tajnia@yahoo.com](mailto:kimia.tajnia@yahoo.com)

#### Article History

Received: 2022/03/29

Accepted: 2022/05/31

### ABSTRACT

The purpose of this research is to investigate the type, speech and behavioral characteristics of the characters in Elahi Nameh with a look at the archetypal theory of Bullen women. Its character and evolution is one of the important topics of Attar Nishaburi's attention, and mystical works, like many other literary works, are symbolic reflections of archetypes. The method of conducting the present research is analytical-descriptive and seeks to find an answer to the question, what is the behavioral and moral style of the characters in the Elahinamah system? In this way, the audience can achieve moral and behavioral health by following the great literary works and applying the recommendations presented in these works. The results show that Attar Nishabouri has used different tools to process characters. He has introduced the characters in two ways, direct and indirect. In Elahi Nameh, there is a lot of variety of characters and it is not only specific to one group, and many stories of this masnavi have behavioral and moral functions.

**Keywords:** Speech, Behavior, Character, Theology, Moral Health.

## بررسی سبک رفتاری شخصیت‌های منظومه الهی نامه

### با تأکید بر سلامت اخلاقی

عبداله محمدی صدر<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

کیمیا تاج نیا<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران (نویسنده مسئول).

اسماعیل اسلامی<sup>۳</sup>

استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

### چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی ویژگی‌های نوعی، گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها در الهی نامه با نگاهی به نظریه کهن الگوی زنان بولن می باشد. شخصیت و تحول آن از جمله مباحث مهم و مورد توجه عطار نیشابوری می باشد و آثار عرفانی همچون بسیاری از آثار ادبی دیگر، منعکس کننده نمادین کهن الگوها می باشند. روش انجام پژوهش پیش رو تحلیلی-توصیفی می باشد و به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش می باشد که سبک رفتاری و اخلاقی شخصیت‌های منظومه الهی نامه چگونه است؟ تا بدین وسیله، مخاطب با پیروی از آثار فاخر ادبی و کاربرست توصیه‌های مطرح شده در این آثار، به سلامت اخلاقی و رفتاری دست یابد. نتایج نشان دهنده ی این است که عطار نیشابوری برای پردازش شخصیت‌ها از ابزارهای متفاوت بهره گرفته است. وی به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم شخصیت‌ها را معرفی کرده است. در الهی نامه تنوع شخصیتها زیاد می باشد و فقط مختص به یک گروه نیست و بسیاری از داستان های این مثنوی، کارکردهای رفتاری و اخلاقی دارند.

کلیدواژه‌ها: گفتار، رفتار، شخصیت، الهی نامه، سلامت اخلاقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

\* نویسنده مسئول: kimia.tajnia@yahoo.com

### مقدمه

کلمه شخصیت که موضوع مورد تحقیق ما در این پژوهش می باشد در سه حوزه "روان‌شناسی"، "روان‌شناسی اجتماعی" و "جامعه‌شناسی" کاربرد داشته و معانی متفاوتی پیدا برای آن بیان شده است.

یونسی تشریح کاملی از سرشت یا همان شخصیت که به گمان قوی متأثر از بخشی از فن شعر ارسطو می باشد ارائه می دهد؛ ارسطو لازمه ی کردار را در یک اثر تقلیدی، اشخاص می داند که ناچار دارای سیرت‌ها و اندیشه هایی مخصوص خویشند. او عوامل تشخیص و تحدید کردارها و افعال اشخاص را دو علت طبیعی می داند که عبارتند از: اندیشه و سیرت و خصلت(۱).

در واقع نویسنده با خلق شخصیت در قصه، گویی به آفرینش آدمی می پردازد که می تواند آزادانه یا تحت کنترل در ماجراهای قصه حضور پیدا کند و تأثیرگذار باشد، یعنی «شخصیت ها به نوعی پایه ها و اساس یک اثر ادبی هستند. هر قدر پایه‌ها محکمتر باشند ساختمان رمان و قصه مستحکم تر است و سبب ماندگاری بیشتر اثر می گردد.» (۲)

از جمله شاعران و عارفان گرانقدر و مشهور زبان و ادب فارسی که به ویژگی های نوعی، گفتاری و رفتاری شخصیت ها در آثار خود توجه داشته است عطار نیشابوری می باشد. در توانمندی و تبحر این شاعر گرانقدر همین بس که مولوی جلال الدین خود را مدیون و دنباله روی او می دانست. وی راهی را در ادب فارسی پیش گرفت که سنایی در آغاز کار به عرصه زبان و ادبیات فارسی وارد کرد.

در بین تمامی کارهایی که از عطار به جا مانده است، مثنوی های او به علت مختلف بودن در مفاهیم و شیوه های قصه پردازی و گستردگی معانی و همچنین رمز و رموز عرفانی که دارد نظر اکثر علاقه مندان و پژوهشگران را به خود جلب نموده است. عطار کسی است که توانست معرفت دینی و عرفان صوفیانه را به شکلی زیبا با تمامی قصه هایی که بیان کرده در هم آمیزد و در آنها همه ی اتفاقات زندگی مردم جامعه و افراد طبقات مختلف را به تصویر بکشد. در در مثنوی های وی است که سنگ، آب، خاک و درخت هم شخصیت پیدا کرده اند.

در بین مثنوی های مشهور عطار، الهی نامه، به روش قصه گویی های گذشته زبان و ادبیات فارسی نگارش شده است و چارچوب معمول آن، جا دادن قصه هایی کوتاه در یک قصه اصلی می باشد که این امر می تواند راهی برای تجزیه و تحلیل شخصیت ها در این مثنوی باشد؛ چرا که این گونه قصه‌ها از تنوع شخصیت ها و ویژگی های داستانی برخوردار می باشد.

این سوال که عطار نیشابوری به چه شیوه توانسته است این همه شخصیت را در قصه های خود طبقه بندی کند و تنوع شخصیت داشته باشند ما را بر آن داشت تا به بررسی ویژگی های نوعی، گفتاری و رفتاری شخصیت ها در الهی نامه پردازیم.

تنوع شخصیت‌ها در الهی نامه

در حکایت‌های عطار، شخصیت‌ها متنوع و مختلف هستند. فقط شاهان و درباریان نیستند بلکه گدا، کنیز، غلام، مشاغل مختلف،

برخلاف قصه‌های قدیمی مثل رمانس‌ها، داستان‌های شاهنامه و حتی منظومه‌هایی نظامی که شخصیت‌ها و قهرمانان آنان افرادی برتر از افراد عادی هستند و مطابق با واقعیت نیستند - این واقع‌گرایی در تمامی ابعاد شخصیت (رفتار - گفتار - قیافه - خصوصیات اخلاقی و نام) دیده می‌شود - اغلب اشخاص حکایت‌های عطار شخصیت‌هایی واقعی و برگرفته از متن جامعه هستند. این همان ویژگی داستان‌های امروزی است که نویسندگان سعی می‌کنند تا افراد خود را از زندگی اجتماعی بردارند و آن‌ها را به گونه‌ای مطابق با واقع بسازند تا بتوان نمونه‌هایشان را در جامعه دید. در حقیقت، قدرت شخصیت‌پردازی هر نویسنده زاینده‌ی جست‌وجوی مداوم او در زندگی و تبدیل آن به شخصیت‌های داستانی است.

بر همین اساس نویسنده‌ی کتاب شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر عقیده دارد: «از سویی دیگر، هر اثر داستانی به خاطر جامعه و افرادی که در خود دارد می‌تواند رونوشتی از جامعه باشد و بنابراین ارزش اجتماعی، تاریخی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی و فرهنگی داستان می‌تواند در جهات مختلف شکافته و بررسی شود. از آنجا که جامعه داستانی نوعی ساده و مختصر جامعه واقعی است؛ بنابراین برای کشف نقایص و ویژگی‌های جامعه یکی از منابع موثق و مورد اعتماد، مراجعه به رمان‌هایی است که در آن دوره نوشته شده‌اند. حتی از بعضی جهات رمان موثق‌تر از اصل جامعه و یا تاریخ آن جامعه می‌تواند راهبر باشد» (۴).

منتقدین، به همین سبب حکایت‌های عطار را بازگوکننده‌ی اوضاع اجتماعی عصر او می‌دانند. اشخاص داستانی‌اش که از هر صنف و طبقه‌ی جامعه هستند و با رفتار و گفتارشان محیط و زمانه‌ی عطار را نشان می‌دهند.

البته عطار گاه در توصیف عشاق چندان به واقعیت توجه ندارد و به عنوان نمونه در حکایت «دختر کعب و عشق او» در ۱۷ بیت آغازین داستان، صفاتی را برای امیر بلخ برمی‌شمارد که او را تبدیل به یک چهره‌ی آرمانی و ازلی می‌کند.

بر همین اساس نویسنده‌ی کتاب شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر عقیده دارد: «هر اثر داستانی به خاطر جامعه و افرادی که در خود دارد می‌تواند رونوشتی از جامعه باشد و بنابراین ارزش اجتماعی، تاریخی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی و فرهنگی داستان می‌تواند در جهات مختلف شکافته و بررسی شود. از آنجا که جامعه داستانی نوعی ساده و مختصر جامعه واقعی است؛ بنابراین برای کشف نقایص و ویژگی‌های جامعه یکی از منابع موثق و مورد اعتماد، مراجعه به رمان‌هایی است که در آن دوره نوشته شده‌اند. حتی از بعضی جهات رمان موثق‌تر از اصل جامعه و یا تاریخ آن جامعه می‌تواند راهبر باشد» (۴).

منتقدین، به همین سبب حکایت‌های عطار را بازگوکننده‌ی اوضاع اجتماعی عصر او می‌دانند. اشخاص داستانی‌اش که از هر صنف و طبقه‌ی جامعه هستند و با رفتار و گفتارشان محیط و زمانه‌ی عطار را نشان می‌دهند.

البته عطار گاه در توصیف عشاق چندان به واقعیت توجه ندارد و به عنوان نمونه در حکایت «دختر کعب و عشق او» در ۱۷ بیت

دیوانگان و... در این حکایت‌ها حضور دارند. در کتاب صدای بال سیمرخ آمده است: «اشخاص قصه که گه‌گاه شاعر در توصیف آن‌ها به اطناب می‌گراید از بین تمام طبقات جامعه انتخاب شده‌اند - پیامبران، پادشاهان، شاهزادگان، وزیران، خلفا، زهاد، واعظان، طبقات محترفه و - حتی گدایان و عیاران. اینکه احوال محترفه، زهاد و صوفیه با دقت و ظرافت بیشتری در این قصه‌ها تصویر می‌شود، البته ناشی از ارتباط هر روزینه‌ی شاعر با آنهاست. در توصیف طبقات بالاتر بیشتر به حشمت و جلال، نخوت و غرور، زیبایی صورت و لباس آنها توجه می‌شود» (۳).

اکثر حکایت‌هایی که شخصیت‌های آن‌ها زهاد و مشایخ هستند، برگرفته از کتاب تذکره‌الاولیاء است که در این دو منظومه دوباره تکرار می‌شوند. در واقع عطار می‌خواهد با این شخصیت‌ها تعالیم اخلاقی را بیان کند.

از آنجایی که عطار علاقه زیادی به جمع‌آوری داستان‌ها و کرامات عارفان و بزرگان تصوف داشت، اکثر شخصیت‌های داستانی او در الهی‌نامه از این گروه هستند. در برخی داستان‌ها وقتی شخصیت داستانی، نام خاصی ندارد از عناوین کلی این دسته مانند صوفی، شیخ، پیر، پاک‌الدین و... استفاده می‌کند. البته داستان‌های گروه بزرگان و عرفا، انبیا و پادشاهان در الهی‌نامه بیشتر است که این نیز به دلیل تعدد و زیادتر بودن داستان‌های الهی‌نامه است. به طور کلی، بیشتر افراد داستانی عطار افراد مشهور هستند و نه شخصیت‌هایی که خودش خلق کرده است.

در الهی‌نامه ۸۴ شخصیت با نام و ۴۱ شخصیت مجهول و بی‌نام شناخته می‌شوند. زمانی که عطار شخصیت‌هایی را از دسته شاهان و خلفا، اساطیر و صوفیان، مشاهیر و بزرگان، پیامبران و امامان انتخاب می‌کند، آنها را به خوبی معرفی می‌کند. در شخصیت‌های بی‌نام، فردیت آنها مورد نظر نیست، اما آنها نمونه‌هایی از گروه‌ها و طبقات خود هستند. در میان شخصیت‌های بی‌نام، دیوانه‌ها نقش اصلی را بازی می‌کنند.

اغلب شخصیت‌ها در این منظومه مانند شخصیت قصه‌ها، ایستا هستند. «زن صالحه» شخصیت‌های ایستا اما و «دختر کعب» یا «پسر هارون‌الرشید» شخصیت‌های پویا هستند.

این که در هر منظومه‌ای، حکایت‌های تمثیلی هستند و شخصیت‌های آن‌ها غیر انسانند. به غیر از مناظرات اسدی طوسی این شیوه پیش از عطار چندان مورد توجه نبوده است. آنچه که عطار به طور پراکنده در اشعار خویش می‌آورد، تنها به صورت مناظره نیست و اگر مناظره‌ای در کار باشد بسیار کوتاه است. قصه‌هایی از این گونه که اشخاص آن‌ها کاینات بی‌جان هستند و در واقع به زبان حال گفت‌وگو دارند از مقوله‌ی حیوانات محسوب می‌شوند. در قصه‌های دیگر، جانوران هم به زبان حال با اهل دل سخن می‌گویند شخصیت انسانی دارند حتی مشایخ و اولیاء، هم به خاطر آزاری که به آن‌ها می‌رسانند مورد عتاب الهی واقع می‌شوند.

نمونه‌هایی از حکایت اخیر را می‌توان در الهی‌نامه دید، مانند خواجه جندی با سگ، مناظره‌ی شیخ ابوسعید با صوفی و سگ و حکایت سلیمان داود با مور عاشق.

همچنان که بولن ایزد بانوان باکره را مظهر ویژگی های استقلال و خودبستگی می داند و بر خلاف دیگر خدایان و ایزدبانوان کوه المپ، این سه در مقابل عشق و عاشقی مصونیت داشتند (۷). در داستان عطار به عنوان نمونه وقتی که برادر شوهر، روزی از پشت پرده روی دل افروز زن را می بیند، سخت شیفته او می شود:

دلش از دست رفت و سرنگون شد  
غلط گفتم چه می گویم که چون شد  
چنان در دام آن دلدار افتاد  
که صد عمرش به یک دم، کار افتاد (۵)

و یا اعرابی ای که زن را زار و ناتوان در بیابان می یابد و او را به خانه می آورد. بعد از مدتی که زن بهبودی خود را به دست آورد و اعرابی چهره او را مشاهده کرد، سخت عاشق او شد:

عرابی چون جمال او چنان دید  
به خون خویش حکم او روان دید  
از عشق روی او بی خویشتن شد  
از دردش پیرهن در سر کفن شد (۵)

در حکایت «دختر کعب»، یک روز که دختر به پشت بام می رود تا غلامان زیادی را که در مقابل تخت برادرش صف کشیده اند، ببیند، پس از مدتی ناگهان چشمش به غلامان یکی از برادرانش، به نام بکتاش می افتد. عطار چه خوب داد سخن می دهد و حالت شیفگی و شیدایی دختر را بعد از دیدن غلام، سرشار از احساس بیان می کند:

در آمد آتشی از عشق زودش  
به غارت برد کلی هر چه بودش  
چنان آن آتش در جان اثر کرد  
که آن آتش تنش را بی خبر کرد  
دلش عاشق شد و جان متهم کرد  
از سر تا پا وجود او عدم کرد

در مقابل هم زمانی که دختر کعب، نامه ای برای بکتاش می فرستد و در آن ابراز علاقه کرده و عکس خود را نگاشته است بکتاش با خواندن نامه و دیدن عکس دختر، دلباخته او می شود:

به یک ساعت دل از دستش برون شد  
چو عشق آمد دلش از غصه خون شد  
نهنگ عشق در حالش زبون کرد  
کنار و دامش در پای خون کرد  
چنان بی روی او روی جهان دید  
که گفتی نه زمین نه آسمان دید  
چو گویی بی سر و بی پای و مضطر  
کله در پای کرده کفش در سر (۵)

چنان که دیده شد عطار در داستان اصلی، از شیوه ی مستقیم و صریح برای معرفی شخصیت ها استفاده نکرده است و در دو حکایت دیگر هم، چون دارای مایه های غنایی هستند فقط دو شخصیت اصلی از نظر ظاهری توصیف می شوند. همانطور که قبلاً بیان شد در این شیوه ی شخصیت پردازی، نویسنده بدون توصیف و تشریح، شخصیت ها را از طریق گفتار و اعمالشان

آغازین داستان صفاتی را برای امیر بلخ برمی شمارد که او را تبدیل به یک چهره ی آرمانی و ازلی می کند.

حکایت های فرعی بلند این منظومه بسیار خوب شخصیت پردازی شده اند. حکایت های «زن صالحه» و «دختر کعب و عشق او» در الهی نامه حکایت های بلندی هستند که شخصیت های آنان علاوه بر توصیف های مستقیم عطار با گفت و گوها و کردارشان به صورت غیرمستقیم به خواننده معرفی می شوند و در برخورد با حوادث داستان شخصیت شان شکل می گیرد. البته آن شور و سوزی که در حکایت های شیخ صنعان و دختر کعب هست در زن صالحه نیست که آن هم به خاطر موضوع غنایی و عاشقانه ی آن هاست. در حکایت های نیمه بلند هم مثل شهزاده ای که مرد سرهنگ بر وی عاشق شد» و «حکایت سرپاتک هندی» در الهی نامه، شخصیت پردازی تا حدودی شبیه حکایت های بلند است با این تفاوت که حجم کمتر داستان به شاعر فرصتی برای بهتر معرفی کردن شخصیت ها نمی دهد.

سبک رفتاری و گفتاری شخصیت های منظومه الهی نامه بخش اول: تأکید بر سلامت اخلاقی و رفتاری شخصیت ها در حکایت های بلند

یکی از شخصیت های مورد توجه عطار در منظومه الهی نامه، خلیفه است. عطار در اصل منظومه الهی نامه، مستقیماً به تبیین خصوصیات اخلاقی و شخصیت خلیفه نمی پردازد، اما در آغاز داستان، توضیح مختصری در مورد فرزندان خلیفه می کند. و آنها را «سرامد در همه ی علوم زمانه»، «بلند همت» اما با «خوی سرکش جوانی» معرفی می کند:

همه همت بلند افتاده بودند  
ز سر گردن کشی ننهاده بودند  
به هر علمی که باشد در زمانه  
همه بودند در هر یک یگانه  
چو هر یک ذو فنون عالمی بود  
چو هر یک در دو عالم خود کمی بود (۵)

در دو داستان دیگر، جدای از نادر بودن، ویژگی های شخصیت ها به طور مستقیم به تصویر کشیده نمی شود، اما وقتی مجذوب چهره های زیبا می شوند، حالت درونی شخصیت را به خوبی نشان می دهند (۶).

در داستان «زن صالحه» شوهر او زن عازم حج می شود و زن را به برادرش می سپارد. عطار در یک بیت برادر را چنین توصیف می کند:

یکی کهتر برادر داشت آن مرد  
ولیکن بود مردی ناجوانمرد (۵)

همانطور که داستان پیش می رود، شجاعت برادر با اعمال زن، بهتر مشخص می شود. دیگر شخصیت های داستان از طریق دیالوگ و اکشن معرفی می شوند. عطار در این داستان خیلی مختصر و سطحی به تشریح حالات شیدایی شخصیت ها پس از دیدن زیبایی یک زن می پردازد. شاید به این دلیل که عشق در این داستان یک طرفه و کتیف است و عطار بر عفت زن در غیاب شوهر تأکید می کند.

معرفی می کند. همچنان که شینودا بولن پانزده کهن الگو از میان خدایان یونان باستان را انتخاب کرده و با ریشه یابی خصوصیت های ایشان و مطابقت با الگوهای روان شناسانه، شخصیت ها را بر مبنای آنها و خصوصیت های رفتاریشان تقسیم بندی می کند.

شناخت رفتاری شخصیت ها، از طریق گفت و گو، در حکایت های کوتاه

بعضی حتی اهمیت شخصیت پردازی از طریق گفت و گو را بیشتر از سایر شکل های شخصیت پردازی می داند، زیرا در داستان هر چه که نویسنده از روش های غیر مستقیم استفاده کند عمق اثر بیشتر شده، داستان قوی تر می شود. بنابراین استفاده ی غیرمستقیم از گفت و گو برای شخصیت پردازی و نشان درون از طریق گفتار کاری مفید برای عمق بخشیدن داستان است. البته کاربرد گفت و گو کار بسیار ظریفی است و استفاده از آن بسیار دشوار است» (۴).

در داستان اصلی (خلیفه و شش پسر) پردازش شخصیت ها تنها از راه گفت و گو انجام می گیرد؛ چرا که مبنای این داستان بر گفت و شنودی بین خلیفه یی پیر با شش فرزند جوان خود است.

پدر (خلیفه) روزی فرزندان خود را با آگاهی از خواسته های هر فرزند نزد خود جمع می کند و آنها را در رسیدن به اهدافشان یاری می دهد. هر کودکی عشق و خواسته خود را بیان می کند. بیان خواسته های هر کودک نشان دهنده شخصیت اوست؛ زیرا هر خواسته ای نشان دهنده علاقه به کودکانه و هر علاقه ای نشان دهنده شخصیت آنهاست. در واقع هر کودک نمادی از گروه های مختلف مردم و رویاهای آنهاست. مثلاً کودکی که به دنبال کیمیاگری است، نشانه افرادی است که پول و ثروت را دوست دارند، یا فردی که به دنبال انگشتر سلیمان است، نشانه افرادی است که خواهان مقام هستند.

شش پسر پادشاه که هر کدام آرزوی بزرگ و محال در سر می پروراند هر کدام یکی از وجوه روانشناسی انسان را - با سخنان و خواست های خود - آینه می کنند».

پسر اول آرزوی خود را چنین بیان می کند:

که دارد شاه پریان دختری بکر  
که نتوان کرد مثلش دیگری ذکر  
به زیبایی و عقل و لطف جان است  
نکوروی زمین و آسمان است  
اگر این آرزو یابم تمامت  
مردم بس بود این تا قیامت  
کسی را این چنین صاحب جمالی  
ورای این کجا جوید کمالی؟ (۵)

آرزوی پسر بیانگر آن است که پسر شخصیتی جمال پرست و خواهان زیبایی های ظاهری و به دنبال هواهای نفسانی است. شخصیت پدر هم از خلال پاسخ هایی که به آرزوهای هر فرزند می دهد مشخص می شود. مثلاً در پاسخ به همین آرزوی فرزند اول بیان می دارد:

پدر گفتش زهی شهوت پرستی

که از شهوت پرستی مست مستی  
دل مردی که قید فرج باشد  
همه نقد وجودش خرج باشد

پاسخ پدر نشان می دهد که پدر به جای برآوردن خواسته های فرزند، سعی دارد فرزند را پست و بی ارزش جلوه دهد. پدر که در واقع یک پیرمرد و یک مربی است، سعی می کند پسرانش به آرزوهایشان برسند تا بتوانند اهداف و اهداف بلندی را برای خود تعیین کنند، البته هر بچه ای با اولین پاسخ خوشحال نمی شود. مثلاً وقتی پدر می گوید دنبال شهوت هستی، بچه اول می گوید اگر شهوت نباشد مرد نیست.

بین هر فرزند با پدر، چهار گفت و شنود صورت می گیرد - به غیر از پسر چهارم که در گفت و شنود است - و پسر در آخرین گفت و شنود می خواهد حقیقت آرزوی خود را بداند و پدر با حکایتی حقیقت هر آرزو را بیان می کند. به عنوان نمونه همین پسر اول در آخر از پدر می پرسد:

پسر گفتش «دل حیران بمانده ست  
که بی شهزاده ی پریان بمانده ست  
چو آن دختر محیا و عزیز است  
بگو باری به من تا آن چه چیز است  
که من نادیده او را در فراقش  
چو شمع جان به لب پراشتیاقش» (۵)

داستان «سرپانتک هندی» به پسر بچه می فهماند که فرمانروای محبوبش روح خودش است و دنیا چیزی جز انسان نیست. هوش و ذکاوت پدر وقتی به چشم می آید که به طور غیرمستقیم و با گفتن قصه های خوب حقیقت هر آرزو را برای پسرانش بیان می کند. در حکایت «زن صالحه»، پارسایی و پاکدامنی زن از گفت و گوهای که بین او و دیگر اشخاص داستان درمی گیرد مشخص می شود.

«قصه ی عطار از همان ابتدا تکیه بر زیبایی زن پارسا دارد و از ثبات و وفا و سایر اوصاف عالی اخلاقی او چیزی در آغاز روایت نمی آورد و البته زندگی پر حادثه ای این زن در دگرگونی های داستان، این گونه اوصاف اخلاقی او را چنان برجسته جلوه می دهد که زیبایی جسمانی او تقریباً از یاد می رود؛ اما این اوصاف اخلاقی در طی گسترش داستان و برخورد با اشخاص دیگر قصه، مجال ظهور قطعی تر پیدا می کند» (۳)

چنانکه گفتیم، در این حکایت، زمانی که شوهر زن به سفر حج می رود، زن را به برادر خود می سپارد. برادر شوهر بعد از مدتی عشق زن را به دل می گیرد و خواهان ارتباط با او می شود. زن به او می گوید:

بدو گفتنداری از خدا شرم  
برادر چنین را می داری آرم؟  
ترا دین و دیانت داری این است  
برادر را امانت داری این است؟  
برو توبه گزین و با خدا گرد  
وزین اندیشه ی فاسد جدا گرد

برادر شوهر هم وقتی می بیند که زن حاضر به ارتباط با او نیست می گوید: کاری می کنم که باعث رسوایی و مرگت شود و زن جواب می دهد:

زنش گفت از هلاکت نیست باکم

هلاک این جهان به زان هلاکم

این سخنان زن، شخصیت دیندار و صالح او را نشان می دهد. زنی که در غیاب همسرش حاضر به بی صداقتی نبود و می خواست در سخت ترین شرایط هم عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند. مرد عرب هم در بیابان زنی پیدا می کند و از او مراقبت می کند. روزی از زن می خواهد تا با او ازدواج کند و زن پاسخ می دهد:

زنش گفتا «مرا چون شوی باشد

چگونه شوی دیگر روی باشد؟»

اما مرد همچنان اصرار می ورزد و خواهان رابطه ی پنهانی با زن است. زن زبان به نصیحت می گشاید و می گوید:

زنش گفت ای ز دین پیچیده سر تو

نمی ترسی ز خشم دادگر تو؟

مرا از بهر حق تیمار بردی

کنون فرمان دیو خوار بردی

چو خیری کرده ای بزبان میاور

خلل در کعبه ی ایمان میاور

مرد عرب که از این سخنان متاثر شده بود از رفتار بد خود پشیمان شد و آن زن را خواهر خود خواند. این سخنان نیز نشان می دهد که زن تا پای جان در ازدواج خود وفادار بود و فریب هیچ وعده ای را نخورد.

در حکایت «دختر کعب» عنصر گفت و گو به صورت مستقیم وجود ندارد یعنی دو دل داده مستقیم و دلالی رو در رو ابراز عشق نمی کنند، بلکه با نامه نگاری که نوعی گفت و گوی غیر مستقیم است اظهار علاقه می کنند. در حقیقت این نامه نگاری ها که به واسطه ی دایه ی دختر صورت می گیرد شخصیت دختر کعب و بکناش را به خوبی آشکار و حالات درونی آنان را نمایان می کند.

بخش دوم: تأکید بر سلامت اخلاقی و رفتاری شخصیت ها در حکایت های نیمه بلند و کوتاه  
عطار در حکایت «سرپاتک هندی» برای پس، صفاتی باهوشی و دانشمندی را چنین بر می شمارد:

به هندوستان یکی را کودکی بود

که عقلش بیش و عمرش اندکی بود

ز هر علمی بسی تحصیل بودش

از آن بر هر کسی تفضیل بودش

اگر چه بود در هر علم سرکش

از جمله علم تنجیم آمدش خوش

در همین داستان در توصیف «حکیم» آورده است:

حکیمی بود در شهری دگر دور

که در تنجیم و در طب بود مشهور

ندادی در سرا کس را رهی باز

نبودی هرگزش در خانه دمساز

نداند علم او، او داند و بس

ازان تنها نشستی تا دگر کس

عطار همیشه در ابتدای داستانها از ظاهر شخصیتها یا نگرش و شخصیت آنها یاد می کند تا خواننده از همان ابتدا تصویری از شخصیتها داشته باشد و این ویژگیها با کنشهای مداوم نشان داده شود. هنر عطار در شخصیت پردازی این است که وقتی صفات شخصیتی را از یک داستان فهرست می کند، آن خصلت دقیقاً با کاری که او در داستان انجام می دهد مطابقت دارد. در حکایت «پسر هارون الرشید» خصوصیات پسر را چنین گزارش می دهد:

زیبده را ز هارون یک پسر بود

که در خلوت ز عالم بی خبر بود

برون نگذاشتی مادر ز ایوانش

که زیر پرده می پرورد چون جانش

چو قوت یافت عقل بی قیاسش

به جوش آمد دل حکمت شناسش

عطار در همین حکایت، زمانی که پسر از هیبت مرگ، قصر و خانواده را ترک می کند از زبان «مردی پاکدل» که روزی با این پسر دیدار داشته است او را چنین توصیف می کند:

جوانی را نحیف و زرد دیدم

ز سر تا پاش داغ و درد دیدم

نهاده تیشه و زنبیل در پیش

شده واله نه با خویش و نه بی خویش

گاه عطار در این حکایتها به توصیف حالات درونی شخصیت های که مجذوب چهره ای زیبا شده اند می پردازد. مثلاً در حکایت «وزیری که پسر صاحب جمال داشت» صوفی عاشق پسر وزیر می شود. عطار چه زیبا حالات درونی این صوفی و شیفتگی و شیدایی او را شرح می دهد:

یکی صوفی ز عشقش ناتوان شد

چنان کوه شد ندانم تا توان شد

نبود او را، به هیچ انواع، یارا

ه کردی سر عشقش آشکارا

چنان همواره عشقش زار می سوخت

که سر تا پای او هموار می سوخت

چو هم دردی هم آوازش نبودش

در آن اندوه هم رازی نبودش

درون دل نهان می داشت آن راز

که تا از بیدلی هم ماند آن باز

دو چشمش همچو باران گشت خونبار

که تا شد هر دو نابینا به یکبار

چو نابینایی آمد آشکارش

به دردی زیادت شد هزارش

و یا در حکایت «پیر عاشق با جوان گازر» پیر چنان عاشق جوان شده که «پشتش دو تا» گشته و همه ی هستی خود را وقف او کرده است. هر روز فتوح و مزد خود را برای جوان می برد تا لحظه ای از جمال او سرمست شود.

خود را به پای شاه می اندازد و بین او و شاه گفت و گویی در می گیرد. آخرین گفتار زن شخصیت پاک باخته و فدایی او همچنین عشق شورانگیزش را نشان می دهد.

در حکایت «شهزاده که مرد سرهنگ بر وی عاشق شد» شهزاده و سرهنگ در جنگی اسیر می شوند و هر دو را با هم در اتاقی زندانی می کنند. سرهنگ که از قبل عاشق شهزاده بود و توان بیان عشق خود را نداشت فرصت را مناسب می بیند و به خدمت او با دل و جان مشغول می شود. علاقه مندی سرهنگ و رضایت خاطر او از این موقعیت را می توان از مناجاتی که دارد فهمید:

دعا می کرد آن دلخسته هر روز  
که یا رب این همه ناکامی و سوز  
زیادت کن که تا نبود جدایی  
وزین زندان مده ما را رهایی  
مرا چون هست این زندان بهشتی  
بنفروشم بصد بستانش خشتی

غلام را به فخر می بخشد فخر شادمان می شود اما روی به بزرگان کرده و می گوید:

به ایشان گفت «امشب شاه مست است  
ز می نیز این غلام افتاده پست است  
گر امشب این غلامم از بر شاه  
برم با خانه‌ی خود تا سحرگاه  
چو گردد روز دیگر شاه هشیار  
اگر باشد پشیمانیش ازین کار  
و گر کرده بود بر دل فراموش  
و گر از غیرت آید خوتش در جوش  
غلامش گر بر من بوده باشد  
اگر گویم بسی بیهوده باشد  
به تهمت خون بریزد بی گناهم  
به پیش سگ دراندازد به راهم  
مرا گوید ندانستی تو جاهل  
که نبود مست را گفتار عاقل؟  
چرا یک شب نکردی صبر تا روز  
که تا هشیار گردد شاه فیروز؟  
کنون او را نخواهم برد با خویش  
که وی مست است نیک و بد نیندیش»

این گفتار نشان دهنده وقار و انتظار اولیه فخر است که با حکمت با اعمال شاه برخورد می کند و به راحتی تحت تأثیر احساسات او قرار نمی گیرد و در قالب حدیث رخ می دهد.

در داستان «بهلول» بهلول برای اینکه بچه ها را سنگسار نکند از بغداد به بصره فرار می کند، اما در بصره در دسیسه ای گرفتار می شود و به جرم کشتن یک جوان به دار آویخته می شود. بهلول دست از جان شسته بر بالای دار با خدا چنین راز و نیاز می کند:

برآوردم سر و گفتم «الهی  
ازین مسکین بیدل می چه خواهی  
فراکرده‌ی تو تواند اینها به یکبار

در حکایت «جوان نمک فروش که بر اباز عاشق شد» عطار باز هم به شیوه حکایت های مذکور به توصیف حالات شیدایی جوان نمک فروش پرداخته است.

عطار در حکایت های کوتاه در یک یا دو بیت با بیان چند جمله به معرفی شخصیت ها و صفات آنها می پردازد. در حکایت «موسی و عابد»، عابد را چنین معرفی می کند:

یکی عابد نیاسودی ز طاعت  
نبودی بی عبادت هیچ ساعت  
شبانروزی عبادت بود کارش  
بسر شد در عبادت روز گارش

و یا در حکایت «مرد حریص و ملک الموت»، مرد حریص این گونه مردی است:

حریصی در میان رنج و تیمار  
بسی جان کند و زر کوشید بسیار  
به روز و شب زیادت بود کارش  
که تا دینار شد سیصد هزارش

در حکایت «پادشاه و انگشتری»، پادشاه شخصی است که علاوه بر گستره ی وسیع فرمانروایی، وارسته و پرهیزگار است:

جهان را پادشاهی پاک دین بود  
که ملک عالمش زیر نگیں بود  
نبودش در همه عالم نظیری  
که بودش از همه عالم گزیری  
سواد ملکش از مه تا به ماهی  
ز شرقش تا به غربش پادشاهی

عطار در ۲۹ داستان کوتاه به طور مستقیم شخصیت ها را توسعه می دهد. او در برخی از این داستان ها فقط به توصیف ظاهر می پردازد، در حالی که در برخی دیگر ویژگی ها و ویژگی های شخصیت را ذکر می کند. گاهی در این داستان ها علاوه بر جلوه های بصری مستقیم، شخصیت ها از طریق دیالوگ نیز معرفی می شوند.

شناخت رفتاری شخصیت ها، از طریق گفت و گو در حکایت های نیمه بلند و کوتاه

بیشتر داستان های عطار دیالوگ محور است. درباره اهمیت گفتگو در داستان نویسی آمده است:

وقتی نویسنده از دیالوگ استفاده می کند، رابطه بین شخصیت ها به طور رسمی آغاز می شود. نویسنده برای شروع، تعمیق، تأیید یا تأیید مجدد، حفظ یا پایان دادن به روابط بین افراد با استفاده از گفتگو کار می کند. (۵).

در حکایت «پسر هارون الرشید»، پسر را که عطار با صفات «حکمت شناس» و دارای «عقل بی قیاس» معرفی کرده بود از طریق گفت و گوهایی که با مادر و دیگر اطرافیان دارد این صفات او بهتر تجسم می یابد.

در حکایت «آن زن که بر شهزاده عاشق شد» زن به خاطر شیفتگی شدیدش به شهزاده انگشت نمای مردم شده بود. روزی شهزاده از پدر می خواهد که او را از ننگ زن رهایی دهد. شاه دستور می دهد که موی زن را به کره اسبی بسته و اسب را در میدان بتازند. زن

### نتیجه گیری

منظومه الهی نامه مانند دیگر آثار عطار، سفری ذهنی به دنیای درون انسان است تا سالک یا قهرمان از این طریق به خودشناسی دست یابد و به کمال و خرد حقیقی برسد. در این نظام، پادشاه و شش پسرش، هر کدام نماد جنبه‌ای از روان‌شناختی انسان مانند نفس، شیطان، عقل، علم، فقر و توحید هستند.

عطار نیشابوری از میان تمام عناصر داستان به عنصر شخصیت توجه خاصی داشته است و برای پردازش شخصیتها از ابزارهای متفاوت بهره گرفته است وی به دو شیوه ی مستقیم و غیر مستقیم شخصیت‌ها را معرفی کرده است.

در الهی‌نامه ۸۴ شخصیت با نام و ۴۱ شخصیت مجهول و بی نام شناخته می شوند. برخی حکایت‌های الهی نامه در حکم تمثیلات هستند و شخصیت‌های آنها اجسام بی‌جان یا حیواناتند مثل حکایت شعبی و سرپاتک هندی. و گروهی حکایت‌هایی است که شخصیت‌های آنان افراد بی نام و نشانی هستند.

در حکایت‌های عطار، شخصیت‌ها متنوع و مختلف هستند. فقط شاهان و درباریان نیستند بلکه گدا، کنیز، غلام، مشاغل مختلف، دیوانگان و... در این حکایت‌ها حضور دارند.

از آنجایی که عطار علاقه زیادی به جمع آوری داستان‌ها و کرامات عارفان و بزرگان تصوف داشت، اکثر شخصیت‌های داستانی او در الهی نامه از این گروه هستند.

اغلب شخصیت‌ها در این منظومه مانند شخصیت قصه‌ها، ایستا هستند. «زن صالحه» شخصیت‌های ایستا اما و «دختر کعب» یا «پسر هارون الرشید» شخصیت‌های پویا هستند.

منتقدین، به همین سبب حکایت‌های عطار را بازگو کننده ی اوضاع اجتماعی عصر او می‌دانند. اشخاص داستانی‌اش که از هر صنف و طبقه جامعه هستند و با رفتار و گفتارشان محیط و زمانه‌ی عطار را نشان می‌دهند.

از آنجایی که هدف عطار از داستان پردازی بیان اندیشه‌ها و تجربیات عرفانی است وی در راستای این هدف و برای القای تفکرات عرفانی خوداز تپ‌های متفاوت شخصیتی بهره می‌گیرد یکی از این تفکرات بنیادی عطار در مثنوی‌ها مسئله ی فنا و ترک خودآگاهی و رسیدن به رستگاری است در نتیجه با بررسی فنا و مصادیق آن همچون سکر و مستی، خواب و الهام، دیوانگی و گستاخی و سماع در میان تپه‌ای متفاوت شخصیتی همچون پادشاهان، پارسایان، مردم عادی و حتی شخصیت‌های جانوری و بیجان به یک کنش واحد رسیدیم که همانا پاکبازی و رهایی از خود است.

از بررسی و نقد کهن‌الگویی الهی نامه عطار در زمینه ی زنان نیز، این نتیجه برداشت می‌شود که جان آگاه عطار با ژرف‌نگری و جست‌وجو در حقایق، توانسته کهن‌الگوی زنان را پیدا کند و آنها را در اشعار خود به‌صورت ناخودآگاه به‌کار برد. داستان «زن صالحه» از جمله داستان‌های رمزی کهن‌الگویی است که در این میان عناصر ناخودآگاه جمعی دست به دست هم دادند و نقش ویژه ای در پیشبرد داستان و تجسم منبع اصلی داشتند. مولفه‌های کهن‌الگویی یونگی به وضوح در این داستان دیده می‌شود. اما کهن‌الگوی اصلی زیربنای این داستان، کهن‌الگوی خود دیو است که با کمک

بزاری می‌کشند این ساعت زار  
من از تو خون بها خواهم نه زیشان  
چه گیرم دامن مثنی پریشان  
ترا گیرم دگر کس را ندانم  
که از حکم تو خالی نیست جانم»

از این مناجات می‌توان به شخصیت بهلول که یکی از عقلای مجانبین است پی برد. او از هر قیدی آزاد و رهاست تا جایی که در این مناجات گستاخانه به خداوند اعتراض می‌کند و همه چیز را از جانب او می‌داند حتی عذاب دار و شکنجه را و به همین جهت بر عمل «او» اعتراض می‌کند.

در حکایت «پیر عاشق با جوان گازر» دوستی خالصانه و عشق حقیقی پیر از گفته‌هایی که با جوان دارد مشخص می‌شود. پیری که هر روز مزد کارگری خود را به جوانی می‌بخشد، روزی جوان به می‌گوید این پول‌ها بسیار کم است من زر بسیار می‌خواهم. مرد که حاضر است از خود و جانش بگذرد و همه چیز خود را فدای معشوق کند می‌گوید:

به دل می‌گفت با خود عاشق زار  
چه بودی گر بدی هر خار صد خار  
که گر تن را جراحت بیش بودی  
دل را روح و راحت بیش بودی  
همی‌گفت این سخن در دل نهفته  
ز خار پای چندان گل شکفته  
که گر این خار در پایم نبود  
کنار این پسر جایم نبود

در حکایت «ابو الفضل حسن و کلمات او در وقت نزع» آن جا به خاکساری و فروتنی و امیدوار به رحمت الهی ابوالفضل پی می‌بریم که به او می‌گویند: هنگامی که مُردی تو را در فلان جا دفن می‌کنیم، او می‌گوید: آنجا جای بزرگان است مرا کنار خرابات که جای دزدان و مقامران و گنه کاران است دفن کنید:

میان این گنه کارانست کارم  
که با آن کاملان طاقت ندارم  
چه گر این قوم بس تاریک باشند  
به نور رحمتش نزدیک باشند

گاه در برخی حکایت‌ها از زبان مشایخ و بزرگان، جملاتی عرفانی یا اخلاقی نقل می‌شود و چه بسا این جملات، تأیید شخصیت عارفانه ی آنهاست. مثلاً در حکایتی روزی یحیی معاذ رازی بر دهی می‌گذرد. کسی می‌گوید: چه ده خرمی است! یحیی برآشفت؛ گفت: خوشتر از این، دل مردی باشد که از ده خوش آسوده خاطر باشد.

در حکایتی دیگر غریبی از دور برای دیدن بایزید آمد، مانند آشنایی در زد. شیخ میان در خانه به فکر کردن ایستاده بود. به غریب گفت: نمی‌گویی از کجا آمدی؟ غریب گفت: مردی آشنا هستم و می‌خواهم بایزید را ببینم. شیخ گفت: من سی سال است بدنبال بایزید می‌گردم اما او را پیدا نمی‌کنم.

کهن الگوهای دیگر پرورش یافته است. برنده نهایی این نبرد عفت، پاکدامنی و رستگاری است.

### References

1. Aristotle, (1381), *The Art of Poetry*, translated by Zarin Kob, Tehran: Book Publishing and Translation Company.
2. Nasr Isfahani, Mohammad Reza; Shami, Milad. (1386). Analysis of the personality element in the novel *Jai Khali Seluch* by Mahmoud Dolatabadi, Persian language and literature magazine of the University of Sistan and Baluchistan, year 5, number 9.
3. Zarin Koob, Abdul Hossein, (2010), *Simorgh's Voice*, Tehran: Sokhn.
4. Abdollahian, Hamid (2012), *Character and characterization in contemporary stories*, Tehran: An.
5. Atar Neishabouri, Fariduddin Mohammad, (1387). *Elahi Nameh*, edited by Mir Kamali Khansari, Tehran: Islamia bookstore.
6. Akbarabadi, Mohsen, (1392), *The Narrative Function of Symbols in the Tale of Rabia from Elahi Nameh Attar*, *Textology of Persian Literature*, Number 1, Volume 5. Pournamdarayan, Taqi, (1374), *Code and Secret Stories in Persian Literature*, Tehran: Scientific and cultural.
7. Emami, Fatima (2009). *Story elements of the story of the pious woman in Elahi Nameh Attar*. *Journal of culture and literature*, year 6, number 10.